



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع: میراث الأزواج / ارث الزوجة

یکی از آقایان چند مطلب نوشته اند:

اول: در بحث گذشته امام رضوان الله علیه فرمودند ارث بردن متعه در صورت شرط "فی غایة الإشکال والأحوط التصالح" که با توجه به این بیان جائی برای مخالفت چنین شرطی با کتاب الله باقی نمی ماند.

جواب اینکه عرض کردم تعبیر "فی غایة الإشکال" یعنی اینکه در قرآن کریم و سنت افراد خاصی به عنوان ارث بر معرفی شده اند و حالا این شرط توارث در نکاح انقطاعی که در واقع اجنبی می باشد بر خلاف کتاب سنت می باشد و این حکم فقهی مسئله می باشد و اما بعد "الأحوط التصالح"، یکی از چیزهایی که خیلی در فقه کارائی و کارگشائی دارد مسئله صلح است، صلح یعنی تراضی و سازش "الصلح جائز بین المسلمین إلا أحل حراما أو حرم حلالاً" خواه متعلق صلح عین باشد یا منفعت یا دین یا حق یا چیز دیگر و خواه بلا عوض باشد یا مع العوض، بنابراین صلح در موارد بسیاری کارساز و کارگشا می باشد و راه را باز می کند و در ما نحن فیه نیز از نظر فتوای فقهی مسئله "فی غایة الإشکال" است اما حالا اگر بخواهند می توانند برای احقاق حق یا اسقاط حق صلح کنند.

دوم: در روایت محمد بن مسلم خواندید که "رجل تزوج امرئة بحکمها فمات قبل أن تحکم قال لیس لها صدق و هی ترث" چگونه ارث می برد؟ مطلب خیلی روشن است زیرا ارث مترتب بر زوجیت می باشد ولو اینکه دخول هم صورت نگرفته باشد.

سوم: اگر زنی در عده عقد موقت باشد و بمیرد آیا محرمیت از بین می رود؟ بله، فقهاء ما در عروه نیز بیان کرده اند که در عقد موقت بعد از وفات ارتباط زن و مرد کلا قطع می شود.

خب و اما بچثمان در مورد ارث زوجه بود، در سوره نساء اینطور بیان شده که: ﴿وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ^۱ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ^۱﴾، حالا بحث در این است که عموم این آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه اگر شوهر فرزند ندارد زن ربع و اگر شوهر فرزند دارد زن ثمن ارث می برد منتهی بحث ما در "مما ترکتم" می باشد که عام است و دلالت دارد بر اینکه اگر شوهر فرزند نداشت زن از کل ماترک چه منقول و چه غیر منقول ربع ارث می برد و اگر شوهر فرزند داشت زن از کل ما ترک چه منقول و چه غیر منقول ثمن ارث می برد، خب واما بر اساس فقه ما و فرهنگ فقهی ما شیعیان این آیه شریفه تخصیص خورده و بچثمان فعلا در این است که موارد تخصیص را بدانیم.

عرض کردم که روایات مربوط به ارث زوجه و اینکه عموم آیه شریفه یعنی "مما ترکتم" چگونه تخصیص خورده در باب ۶ از ابواب میراث الأزواج ذکر شده اند و عنوان باب این بود: «باب أن الزوجة إذا لم یکن لها منه ولد لا ترث من العقار والدور والسلاح والدواب شیئا، ولها من قيمة ما عدا الأرض من الجذوع (شاخه درختان) والأبواب والنقص (ساختمان های خراب شده) والقصب (نبی) والخشب (تخته) والطوب (آجر) والبناء والشجر والنخل وان البنات یرثن من کل شیء» و گفتیم که صاحب وسائل با این عنوان به تفصیلی که برخی از فقهاء ما بین زن ذات ولد و غیر ذات ولد داده اند اشاره کرده.

^۱ سوره نساء، آیه ۱۲.

آقای خوئی و دیگران فرقی نگذاشته اند و ما نیز فرقی قائل نیستیم و اما مسئله مهم این است که محقق که لسان الفقهاء است در شرایع و همچنین علامه در قواعد و صاحب وسائل فرق قائل شده اند و می خواهند بفرمایند زنی که از شوهر فرزند دارد از کل ما ترک شوهرش ارث می برد و این مباحث و تفصیلات مربوط به زنی است که از شوهرش فرزندی ندارد.

این یک بحث اصولی بسیار مهم می باشد، ما در اصول خوانده ایم که وقتی عام و خاصی باشد آن خاص مخصوص عام می شود منتهی ما باید ببینیم مخصوص ما چگونه است و از روایاتی که عموم قرآن را تخصیص زده اند چه استفاده ای می کنیم، آیا مخصوص این است که محرومیت از ارث مربوط به کل زنهاست یا اینکه فقط مربوط به زن غیر ذات ولد می باشد؟ بعضی ها مثل صاحب ریاض در اینجا به سراغ قدر متیقن رفته اند و گفته اند قدر متیقن زنی است که غیر ذات ولد باشد منتهی ما عرض می کنیم که اینجا جای قدر متیقن گیری نیست زیرا ما همیشه در ادله لُبی قدر متیقن می گیریم مثل سیره که زبان ندارد و اما در جائی که لفظ وجود دارد و ظهور دارد و ظهور نیز حجت است دیگر جای قدر متیقن گیری نمی باشد.

بحث دیگر اینکه شبهه در اینجا شبهه حکمی می باشد، در اصول خوانده اید که شبهه حکمی در سه جا بوجود می آید؛ اول در عدم النص، دوم در اجمال النص و سوم در تعارض النصین، که ما نحن فیه مورد سوم می باشد یعنی بین محرومیت زن ذات ولد و زن غیر ذات ولد تعارض وجود دارد.

بحث دیگر این است که جمع کردن بین دو دلیل گاهی تبرعی می باشد که به درد نمی خورد چون شاهد جمع ندارد، ما در جمع اخبار شاهد جمع نیاز داریم.

این مباحث را تکمیل خواهیم کرد إن شاء الله تعالی...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

کلام برخی از فقهاء را می خوانیم تا تفصیل در مسئله و مطلب تا حدی روشن شود.

آیت الله العظمی آقای بروجردی می فرماید: "زن از زمین خانه مسکونی و همینطور زن از خود خانه مسکونی و حتی از قیمت آن ارث نمی برد، و احتیاط واجب آن است که در زمین زراعتی و باغات و زمین های دیگر با ورثه میت صلح کنند و نیز از خود هوایی خانه مانند بناء و درخت ارث نمی برد ولی از قیمت آنها ارث می برد و از درخت و زراعت و ساختمانی که در باغ و مزرعه و زمین های دیگر است اگر چه ارث می برد اما چون ارث بردنش معلوم نیست عین باشد یا قیمت احتیاط واجب آن است که با ورثه صلح کند".

امام رضوان الله علیه می فرماید: "زن از همه اموال منقول ارث می برد ولی از زمین به هر شکلی که باشد و از قیمت آن ارث نمی برد و نیز از خود هوایی ارث نمی برد مثل بناء و درخت و فقط از قیمت هوایی ارث می برد" و بنده نیز در اینجا بعد از کلام امام رضوان الله علیه همین قول ایشان را اختیار کرده ام.

آیت الله خوئی در منهاج الصالحین اینطور فرموده: «مسألة ۱۷۸۸: یرث الزوج من جمیع ما ترکته الزوجة منقولا و غیره أرضا و غیرها و ترث الزوجة مما ترکة الزوج من المنقولات و السفن و الحيوانات و لا ترث منالأرض لا عینا و لا قیمة و ترث مما ثبت فیها من بناء و أشجار و آلات و أخشاب و نحو ذلك و لكن للوارث دفع القیمة إليها و یجب علیها القبول و لا فرق فی الأرض بین الخالیة و المشغولة بغرس أو بناء أو زرع أو غیرها»^۲.

آیت الله گلپایگانی رحمة الله علیه نیز مثل امام و آقای خوئی قائل شده.

مطلب دوم این است که آیا بین زن ذات ولد از زوج و غیر ذات ولد فرقی وجود دارد یا نه؟ امام و آیت الله گلپایگانی و

^۲ منهاج الصالحین، سید ابوالقاسم خوئی، ج ۲، ص ۳۷۲، مسئله ۱۷۸۸.